

## عدالت و انصاف در نگاه امام علی علیه السلام و نقش تربیتی آن

□ موسی محسنی \*

### چکیده

مطالعه سیر تطور فکری بشر نشان داده است که، عدالت و انصاف جزء خواست‌های نخستین در حوزه عمل و نظر بوده است. در نگاه امام علی علیه السلام به موضوع - که الهام گرفته از وحی و آموزه‌های قرآنی و عصمت امامت است - پیوندی ناگسستنی میان عدالت و انصاف و ارزش‌های بنیادین دیگر اخلاقی را نشان می‌دهد. لب کلام حضرت امیر علیه السلام چنین است که راستی، درستی، وفای به عهد و پیمان، صداقت و راستی، تقوا و وارستگی درون. . . چنان بهم پیوند خورده است که گویا همگی یکی هستند. براین اساس می‌توانیم دست یابی به عدالت هیچ‌گاه از مسیر ظلم عبور نمی‌کند؛ مقدمات ظالمانه، مقدمات دروغ، مقدمات بی وفایی به عهد و پیمان و بی تقوایی به نتایج تقوا و وارستگی نمی‌رسد. تنها می‌توانیم عادلانه، منصفانه، توام با تقوا و وارستگی، توام با وفای به عهد، توام با امانت داری. . . است که، می‌تواند به نتایج عادلانه و منصفانه منجر شود. عدالت و انصاف رفتای پسندیده و ارزشمند است که، در هر محیطی تبارز یابد، اثر تربیتی جدی بر جای می‌گذارد و این امر در تحقیقات میدانی نیز به اثبات رسیده است.

کلیدواژه‌ها: امام علی، عدالت، انصاف، تربیت.

## مقدمه

اگر تاریخ تحولات فکری بشر را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم بدون تردید متوجه می‌شویم که عدالت ارزشی پایه و بنیادین است که آنرا می‌توان جزء اولین خواست‌های انسانی در حوزه عمل و از نخستین تاملات فکری در حوزه نظر شمرد. عدالت هرچند به ظاهر جلوه‌ی زیبا و نمود روشن دارد اما در عمل همیشه محل تضارب آراء اندیشمندان بوده است به گونه‌ی که گاه تصور می‌شود اساساً مفهومی گنگ و ناروشن است. حوزه‌های مختلف علوم در باره عدالت مباحث گسترده صورت گرفته و اندیشمندان سعی در روشن‌سازی ساحت‌های مختلف این موضوع نموده‌اند. فلسفه اخلاق، سیاست، حقوق، اقتصاد... با نگاه به نقش و جایگاه عدالت در زندگی بشر به این موضوع پرداخته است. پرسش‌های گوناگونی که در باره رفتار و شیوه درست زندگی در سطوح فردی و جمعی، درستی و نادرستی عملکرد افراد، ایجاد موازنه میان خواست‌های شخصی و عمومی، ایجاد تعادل میان اهداف زندگی انسان، بهره‌برداری متعادل از ثروت و شیوه توزیع آن همگی با موضوع عدالت و برابری مرتبط است. در تمامی ادیان به نحوی موضوع عدالت مطرح بوده است. به علاوه نمی‌توان اثرات تربیتی عدالت و انصاف را چه در زندگی فردی و چه زندگی جمعی و اجتماعی نادیده گرفت.

## مفاهیم و تعاریف

عدالت در لغت به معنای دادکردن، دادگر بودن، انصاف داشتن، دادگری و عدالت اجتماعی عدالتی است که همه افراد جامعه از آن برخوردار باشند. عدل در لغت و اصطلاح، معانی مختلفی دارد: «نهادن هر چیزی به جای خود»، «حد متوسط میان افراط و تفریط در قوای درونی»، «به تساوی تقسیم کردن»، «رعایت برابری در پاداش و کیفر دادن به دیگران...» (فرهنگ لغت آنلاین)

عدالت (فقه). عدالت اصطلاحی فقهی و کلامی است. در فقه، عنوانی است برای صفتی که باعث ترک گناه می‌گردد و در بسیاری از احکام عملی از آن سخن رفته است. از نظر فقهی، عدالت یک شخص با تأیید دو عادل یا معاشرت فراوان با خود او یا باور متدینین به عدالت

وی، قابل اثبات است. به انسانی که عدالت در همه کارهای او مشهود باشد نیز عدل به معنای عادل گفته می‌شود. چنان که عدل از نام‌های خدا نیز هست؛ زیرا به حق حکم می‌کند و در حکمش جور و ستمی وجود ندارد. در حدیث مشهور به عقل و جهل، عدل از لشکریان عقل، و جور از سپاهیان جهل شمرده شده است.

دانشنامه عمومی

عدالت به پهن‌ترین حس آن، اصلی است که مردم آنچه شایستگی اش را دارند، دریافت می‌کنند.

همچنین دادمندی را در فلسفه «هر چیز در جای خود» معنی کرده‌اند. عدالت در لغت معادل نظم و ادب است. در پارسی «داد» معادل عدل، و «دادمندی» یا «دادگری» معادل عدالت است. «دادگر» نیز معادل عادل می‌باشد. «دادگستر» نیز به معنای گسترنده عدل است. عدالت اجتماعی یعنی طراحی و اجرای نظام حقوقی به گونه‌ای که هر کس به حق عقلانی اش برسد و در مقابل آن حقوق، وظایفی را انجام دهد یا مسئولیت و عواقب تخلف از آن را بپذیرد. عدالت در اصطلاح فقهی صفت کسی است که گناه کبیره نکند و بر گناه صغیره اصرار نرزد. عدالت در اخلاق یونانی صفت کسی است که هر سه صفت حکمت، شجاعت و عفت را داشته باشد. (همان)

## منابع لغت

واژه عدل در زبان تازی به معانی متعددی آمده است از جمله استقامت در نفس، حکم به حق، استواری و تساوی میان اشیاء، امر میانه (ابن منظور، ابی‌الفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۶، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۳۶۳: ۴۳۰-۴۳۷)

عدالت در لغت به معنای مساوات، حکم به حق، انصاف، میزان بودن و نقیض جور. العین، ج ۲ ص ۱۱۵۴؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۴ ص ۲۴۶؛ التحقیق فی کلمات قرآن الکریم، ج ۸، ص ۵۵-۶۰)

عدل: به معنای انصاف، مساوات، قسط، مقابل ظلم، مقابل بیداد، نقیض جور (دهخدا، انترنتی)

داد، دادگری کردن، دادگری (فرهنگ معین، فرهنگ عمید، انترنتی)  
عدالت به کسریا فتح عین در لغت استقامت در شریعت یا عبارت است از استقامت  
برطریق حق به اجتناب از آنچه از آنها نهی شده است. (دشتی، حسین، معارف و معاریف، ۱۳۷۶،  
ص ۲۹۰)

عدالت در لغت نقیض جور و ستم دانسته شده و به معنای حد وسط و میانه افراط و تفریط  
است به گونه‌ای که در آن هیچ نقصان و زیاده‌ای نباشد. (ترتیب العین، ص ۱۱۵۴)  
برابری: به معنای مساوات، تساوی، یکسانی. . . (دهخدا، عمید، معین)  
انصاف: به معنای برابری کردن، عدل، دادکردن، داد دادن، راستی کردن (دهخدا، معین، عمید)

### نظریات در باب عدالت و انصاف

ارسطو عدالت را به دو معنای عام و خاص تقسیم می‌کند. به معنای عام آن شامل کلیه فضائل  
انسانی است و هرکس کار ناشایسته‌ای مرتکب شود ستمگر است. عدالت به معنای خاص  
آن برابر داشتن اشخاص و اشیاء است بدین معنا که عدالت فضیلتی است که به موجب آن باید  
به هرکس آنچه که حق اوست داده شود. او هم چنین عدالت را به طبیعی و قانونی تقسیم  
می‌کند. به نظر او چون همه امور به واسطه قانون منظم نمی‌گردد عدالت طبیعی (انصاف) پا  
به میدان می‌گذارد تا محدوده عدالت را گسترش دهد. (میرزایی، سعید، مفهوم لغوی عدالت در  
حقوق، شهریور ۱۳۹۶، ص ۱-۲)

سقراط: وی عدالت را یکی از سترگ‌ترین نمودهای فضیلت میدانند. (همان)  
افلاطون: عدالت یعنی هرفردی کار را انجام دهد یا وظیفه‌ای را به عهده بگیرد که به آن  
تناسب دارد. او معتقد است که اگر غضب و شهوت کار خرد را انجام دهد این باعث مخدوش  
شدن عدالت فردی است و غضب و شهوت باید در چهار چوب خرد و عقل حرکت کند.  
(همان)

فارابی: براین باور است که تفاوت آدمها در قدرت، استعداد و قابلیتها باعث می‌شود که  
امیدی به عدالت طبیعی نباشد لذا تنها امید بشر را در توسل به عدالت قراردادی می‌بیند.  
(همان)

برتراند راسل، در تعریف عدالت این گونه می‌گوید: «عدالت عبارت از هر چیزی است که اکثریت مردم آن را عادلانه بدانند. یا عبارت از نظامی است که آن چه را که به تصدیق عموم، زمینه‌هایی برای نارضایتی مردم فراهم می‌کند به حداقل برساند. «حکیمی، محمد رضا، «حقوق و عدالت»، نقد و نظر، بهار و تابستان، ۱۳۷۶، ش ۲ و ۳، ص ۴۴»

سیسمون عدالت را به «توضیح برابر ارزش افزوده» معنا کرده است و برابری را عین عدالت دانسته است. برخی دیگر مانند «هایک و نوزیک» برابری را انکار استعدادهای نابرابر آدمیان دانسته است و تخصیص نابرابر و برحسب شایستگی آدمیان را عدالت ورزی دانسته است. (نصیری، قدیر، عدالت به مصابه انصاف، فصل نامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره اول، ۱۳۸۲) جان راولز: عدالت عبارت است از حذف امتیازات بی‌وجه و ایجاد تعادلی واقعی در میان خواسته‌های متعارض انسانها در ساختار یک نهاد اجتماعی. (همان)

فارغ از تعاریف موجود و تاریخی فلاسفه و اندیشمندان در باب عدالت، سزاور است نگاه امام علی علیه السلام به موضوع عدالت را با بررسی سخنان آن حضرت پی بگیریم چه اینکه نگاه حضرت امیر علیه السلام به موضوع عدالت نمی‌تواند در زمره تعاریف فلاسفه که متأثر از تحولات فکری زمانه‌ی فلاسفه است باشد؛ نگاه حضرت امیر به موضوعات (از جمله عدالت و انصاف) نگاه قرآن و پیامبر است بنابراین تعاریف حضرتش در باب هر موضوعی بی‌پیشینه و برآموزه‌های وحیانی و قرآنی استوار است به همین دلیل ما به بررسی مفهوم عدالت در لابلای فرمایشات حضرت علی علیه السلام می‌پردازیم.

### عدالت در نگاه امام علی علیه السلام

نخستین مفهوم بنیادین و اصلی مفهوم عدالت است. از حضرت امیر احادیث بسیاری با موضوع عدالت نقل شده است که هرکدام به نوعی یک بعد و ساحت این مفهوم و یا ارتباط آن با مفاهیم بنیادین و ارزشی دیگر را برای ارباب معرفت روشن می‌سازد. برخی بصورت مستقیم در باب عدالت است و برخی در باره آثار و نتایج مترتب بر عدالت؛ گاه در باب خود مفهوم عدل و عدالت و گاه در باب مؤلفه‌ها، مقومات و الزامات عدالت. . . چنانچه در ادامه خواهیم

خواند احادیث حضرت را که هر کدام در بابی و ساحتی مرتبط با عدالت آمده است. یکی در باب عدالت و انصاف دیگری در باب عدالت و تقوی، اخلاق، ایمان، فضیلت، میزان و معیار سنجش حق و باطل، و موارد و مفاهیم دیگر. یکی از معروف ترین فرمایشات حضرت امیر در این باب حکمت ۴۳۷ نهج البلاغه است که عدالت را چنین تعریف می کند. « عدالت قرار دادن هر چیزی در جای خودش است. و یا عدالت کارها را بدانجا می نهد که باید. عدالت تدبیرکننده ی است به سود همگان» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷)

از فرمایش حضرت امیر در باب عدالت سه نکته می توان فهمید. نخست اینکه عدالت هر چیزی را سر جای خودش قرار می دهد، دوم اینکه رفتار عادلانه نقش تدبیرکنندگی دارد و بر امور دیگر اثر می گذارد و سوم اینکه عدالت به نفع و سود عامه و به نفع همگان.

حضرت امیر علیه السلام در بیانی دیگر عدل را میزان و ترازوی سنجش الهی برای برپایی حق معرفی می کند که برای نوع بشر قرار داده شده است. *إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ، وَ نَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ، فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ، وَ لَا تُعَارِضُهُ فِي سُلْطَانِهِ. عدالت، ترازوی خدای سبحان است که آنرا در میان خلق خود نهاده و برای بر پا داشتن حق، نصب کرده است. پس، برخلاف ترازوی او عمل مکن و با قدرتش مخالفت موزز. (غرر الحکم: ۳۴۶۴)* در این بیان نیز چند نکته بسیار مهم که مکمل بیان قبلی حضرت در باب عدالت است نهفته است. نخست اینکه عدالت ترازو و میزان الهی است که برای بشر قرار داده شده است. دوم اینکه این ترازو با هدف اقامه ی حق نصب شده است و سوم اینکه نباید با معیار و میزان پروردگار مخالفت نمود. در نگاه ژرف تر و عمیق پیوندی ظریف میان این دو تعبیر حضرت در باب عدالت می توان یافت. جان سخن حضرت در این است که اگر در فرازی عدالت را قرار دادن هر چیزی در جای خودش تعبیر می کند، و در فراز دیگر ترازوی الهی برای احقاق حق، فراز دوم جایگاه واقعی و اصلی هر چیزی را مشخص می کند و آن جایگاه اصلی هر چیزی جایگاه حق است. پس عدالت چیزی است که هر امری را در جایگاه که حشش است قرار می دهد. به عبارتی ترازو یکی از مهم ترین کارکردهای آن تعیین مقدار است و این امر جایگاه واقعی یک شیء را از لحاظ قیمت و ارزش مشخص می کند. ترازو جایگاه واقعی یک شیء را دست کم به لحاظ وزن و مقدار و

در نتیجه ارزش مادی آن مشخص می‌سازد. اقامه حق نیز به همین معنا و مقصود است. حق نیز چنین است بنابراین عدالت قرار دادن هر چیزی در جای خودش است؛ عدالت ترازوی الهی برای احقاق حق و احقاق حق یعنی قرار گرفتن هر چیزی در جایگاه حقیقی خودش. این تعبیرات با برداشت امروزی اندیشمندان نیز سازگار است.

شعر مولانا که در باره ترازو آمده است نیز ناظر به همین معنا است. گر ترازو را طمع بودی به مال راست کی گفتمی ترازو وصف حال (مولانا) یعنی ترازو وصف حال اشیاء را نشان می‌دهد. برایش فرق نمی‌کند طلا وزن می‌کند یا میوه، وزن دقیق اشیاء را مشخص می‌کند و در نتیجه قیمت و ارزش واقعی آن را. به عبارت دیگر ترازو واقع نما است و با نشان دادن وزن واقعی هر چیزی جایگاه و ارزش واقعی آنرا مشخص می‌کند.

حضرت امیر در فراز دیگر عدالت را به لوازم آن معرفی می‌نماید و می‌فرماید. فضائل بر چهار قسم است، قسم چهارم آن عدل است و قوام عدل در اعتدال قوای نفسانی است. *الْفَضَائِلُ أَرْبَعَةٌ أَجْناسٌ: أَحَدُهَا الْحِكْمَةُ وَقِوَامُهَا فِي الْفِكْرَةِ، وَالثَّانِي الْعِفَّةُ وَقِوَامُهَا فِي الشَّهْوَةِ، وَالثَّالِثُ الْقُوَّةُ وَقِوَامُهَا فِي الْغَضَبِ، وَالرَّابِعُ الْعَدْلُ وَقِوَامُهُ فِي اعْتِدَالِ قُوَى النَّفْسِ* «کشف الغممه، ج ۲، ص ۳۴۸» فضائل چهار گونه است: اول حکمت است و جانمایه آن در اندیشیدن باشد؛ دوم آن پاکی است و جانمایه آن در شهوت است؛ سوم قدرت است و قوام آن در غضب و چهارم عدالت است که قوام آن در اعتدال قوای نفسانی. این بیان حضرت امیر علیه السلام نیز مکمل تعبیرات قبلی حضرت در باب عدالت است. پرواضح است که قوام عدل در اعتدال قوای نفسانی است زیرا خروج قوای نفسانی از اعتدل یا در جهت افراط یا جهت تفریط خواهد بود و این خروج امور فوق از جایگاه واقعی و حقیقی خودش است و معنای عدالت نیز همین است که هر چیزی در جایگاه واقعی و حقیقی خودش باشد.

### عدالت به معنای انصاف

یکی از مفاهیم مرتبط با عدالت که حضرت امیر علیه السلام به آن اشاره نموده است مفهوم انصاف است. این مفهوم اتفاقاً جز مفاهیمی است که اکثر اندیشمندان نیز به عنوان یک مفهوم مرتبط با عدالت

به آن پرداخته اند. مفهوم انصاف در حوزه فقه و حقوق نیز کار برد دارد و اصل انصاف گاه برای رفع اختلاف توسط قاضی یا داور به عنوان یک اصل کلی حقوقی (اصل انصاف) و گاه به عنوان یک اصل اخلاقی که می تواند اصول حقوقی را کنار بزند مورد استفاده قرار می گیرد. اصل انصاف به معنای دخالت دادن وجدان و عقل سلیم در صدور حکم می باشد. (مطبعی، انسیه؛ البرزی ورکی، مسعود؛ بررسی تطبیقی اصل انصاف و اصول عدل و انصاف؛ پژوهشهای حقوقی، دوره ۲۲، شماره ۳، ۱۳۹۷) برخی از اندیشمندان آنرا مفهوم محوری مباحث خود در حوزه عدالت قرار داده اند مانند (جان راولز) اما انصاف در نگاه حضرت امیر علیه السلام به چه معنا آمده است.

امام علی علیه السلام جایی می فرمایند: العدل الانصاف. (غررالحکم، ج ۱ ص ۲۳) عدل بعینه همان انصاف است. این تعریف و توصیف بسیار مختصر است که عدالت را عین انصاف دانسته است.

امام در فراز دیگر با اشاره به آیه قران می فرمایند: خداوند به عدل و احسان فرمان می دهد. عدل، مراعات انصاف است و احسان همان بخشش و تفضل می باشد. (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۱) الانصاف افضل الفضائل. انصاف برترین فضیلتهاست. (غرر، ج ۱، ص ۴۷) در این چند فراز امام علی علیه السلام انصاف را عین عدالت دانسته است و یا اینکه آنرا به برترین فضائل توصیف نموده است. در فراز دیگر تعریف روشن و مصداقی از عدل و انصاف ارائه می نمایند: به درستی که عدل و دادگری آن است که به هنگام حکم دادن با انصاف باشی و از ظلم دوری نمایی. (غرر الحکم، ص ۲۲۰) مطابق این فرمایشات، عدل و انصاف دو حوزه نظر (حکم دادن) و عمل (دوری نمودن از ظلم) را در بر می گیرد. پس آدمی می تواند در قضاوتهای خود عدل و انصاف را در نظر بگیرد و بی عدالتی تنها در رفتار عملی و بیرونی نیست.

با بررسی احادیث و فرمایشات حضرت علی علیه السلام در باره انصاف، می توان آنرا به دو قسم تقسیم نمود. انصاف در قبال خود و انصاف در قبال دیگران.

### الف : انصاف در قبال خود

منظور از انصاف در قبال خود مراقبت از نفس، زیاده خواهی، خود مداری و خود محوری و مجموعه خصوصیتی که موجب می شود انسان به اعتبار منافع شخصی... ممکن است



ارزش‌های اخلاقی را نادیده بگیرد. ارزش‌های چون انصاف، جوان‌مردی، امانت‌داری، صداقت و راستی، وفای به عهد. . . .

حضرت در نامه خودش خطاب به مالک اشتر نخعی می‌فرماید: وشح بنفسک عما لایحل لک فان الشح بالنفس الانصاف منها فیما احببت و کرهت. (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۲۶) بر نفس خود، در آنچه برای او روا نیست، بخل بورز که بخل ورزیدن بر نفس، انصاف دادن است در آنچه دوست دارد یا ناخوش می‌شمارد. امام، بخل ورزیدن بر نفس در امور ناروا و جلوگیری نفس از رفتار و عمل ناروا را انصاف دانسته.

هم چنین امام در فراز دیگر تناقض در گفتار و رفتار و ادعای بدون عمل را اوج بی‌انصافی دانسته است. *أَجْوَزُ السَّيْرَةِ أَنْ تَنْتَصِفَ مِنَ النَّاسِ وَلَا تُعَامِلَهُمْ بِهِ*. ظالمانه‌ترین روش آن است که از مردم انصاف بخواهی، اما خودت با آنان به انصاف رفتار نکنی. (غررالحکم، ۳۱۷۱)

غایة الإنصاف أن ينصف المرء نفسه. اوج انصاف این است که انسان [از] خودش داد خواهی کند. (غررالحکم / ۶۳۶۷) در فراز دیگر حضرت میان ایمان و انصاف فرد نسبت به خویشتن و نفس خویش پیوند زده آنرا برترین ایمان می‌شمارد.

امام علی علیه السلام: *إِنَّ أَفْضَلَ الْإِيْمَانِ إِنْصَافُ الرَّجُلِ مِنْ نَفْسِهِ*. برترین ایمان این است که آدمی از خودش دادخواهی کند (حق دیگران را از خودش بستاند). (غررالحکم/۳۴۳۹)

### ب: انصاف در قبال دیگران

عدالت را به کار گیر و از بی‌انصافی و بی‌عدالتی برحذر باش که بی‌انصافی کردن با مردم آنان را آواره می‌کند و بی‌عدالتی به قیام مسلحانه وا می‌دارد. (نهج البلاغه، حکمت ۴۶۷)

اعدل الناس من انصف من ظلمه. عادلترین مردم کسی است که در حق ستم کننده به خود با انصاف رفتار کند. (غررالحکم: ۳۱۸۶، ۳۱۸۷)

گستره انصاف برای انسان

در بیشتر فرمایشات حضرت امیر مخاطب نوع بشر است لذا وقتی سخن از عدالت است یا انصاف بیشتر موارد کلمه انسان و بشر در جملات استفاده شده است اما در برخی موارد

حضرت حدود و گستره انصاف را برای انسان مومن معرفی می‌کند و می‌فرماید. المومن ینصف من لاینصفه. انسان با ایمان (مومن) به انصاف رفتار می‌کند حتی با کسی که با او به انصاف رفتار نمی‌کند. (غرر، ۱۴۱۰) بسیار آموزنده است این فراز از فرمایشات حضرت. گویا حضرت قلمرو انصاف را برای انسان مومن گسترده تر معرفی می‌کند زیرا در اکثر فرمایشات حضرت مخاطب انسان است اما در فراز فوق حدود و قلمرو انصاف برای انسان مومن را مطرح نموده است. در فراز دیگر برای تعیین حدود و قلمرو انصاف واضحتر و روشن تر از موارد دیگر مطرح می‌کند.

اعدل الناس من انصف من ظلمه. عادلترین مردم کسی است که در حق ستم کننده به خود با انصاف رفتار کند. (غرر الحکم: ۳۱۸۶، ۳۱۸۷)

امام علی علیه السلام - در سفارش به فرزند بزرگوارش امام حسین علیه السلام - فرمود: اوصیک بتقوی الله فی الغنی و الفقر و بالعدل علی الصدیق و العدو. شما را سفارش می‌کنم به پروای از خدا در روزگار توانگری و تهیدستی و به رعایت عدالت با دوست و دشمن. (تحف العقول: ۸۸) مورد دوم: اوصیک یا بنی بالصلاة عند وقتها و العدل فی الرضا و الغضب. فرزندم! تو را سفارش می‌کنم به گزاردن نماز در وقتش و رعایت عدالت در خشنودی و خشم. (امالی شیخ مفید. ۱/۲۲۱)

علیک بالعدل علی الصدیق و العدو. حضرت خطاب به فرزندش می‌فرماید. برتوباد که با دوست و دشمن به عدالت رفتار کنی. (غرر ج ۷، ص ۲۳۸)

بدون تردید با تعریف و توصیفی که حضرت امیر از انصاف، حدود و گستره آن. . . تعیین نموده است، رعایت انصاف بدون شک ظرفیت روحی و معنوی بالا، تقوی و وارستگی بسیار می‌طلبد. انصاف نمودن در قبال کسی که در مقابل شما بی انصافی می‌کند؛ منصفانه رفتار نمودن در قبال کسی که به نحوی به شما ظلم نموده است و یا ظلم می‌کند. رفتار منصفانه در زمان خشم؛ رفتار منصفانه در زمان تهیدستی و توانگری بصورت یکسان. ! در منطق حضرت علی ع انصاف یک ارزش پایه و بنیادین است که با آن رفتار انسان سنجیده می‌شود و شخص حضرت امیر اولین کس است که مطابق باور و منطق خود به انصاف عمل می‌کند. توصیه‌های

حضرت در مورد رسیدگی به ابن ملجم مرادی حاکی از این واقعیت است. امام علی علیه السلام در بخش آخر نامه ۴۷ «نهج البلاغه» (وصیت نامه حضرت)، روی سخن را به خویشاوندان خود از فرزندان عبدالمطلب کرده و درباره سرنوشت قاتل خود سه دستور مهم به آنها می دهد که نشانه عظمت فوق العاده امام علیه السلام و سعه صدر آن حضرت و پای بندی به انصاف و عدالت است.

نخست می فرماید: **ثُمَّ قَالَ: «يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، لَا الْفَيْتَنَكُم تَحْوِضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ حَوْضًا تَقُولُونَ قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا تَقْتُلُنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي»؛**

(ای فرزندان عبدالمطلب! نکنند بعد از شهادتم [به بهانه قتل من] در خون مسلمانان فرو روید و بگویند: امیر مؤمنان کشته شد. آگاه باشید جز قاتل من را به سبب قتل من نکشید). آنگاه در ادامه این سخن، امام علیه السلام دستور دوم خود را صادر کرده و می فرماید: [درست] بنگرید هرگاه من از این ضربت از دنیا چشم پوشیدم، او را تنها یک ضربت بزنید تا یک ضربت در برابر یک ضربت باشد).

**«انظروا إذا أنا متُّ من ضربته هذه، فاضربوه ضربةً بضربةٍ»**

کارهای امیرالمؤمنین علیه السلام مطابق عدالت، تقوی، انصاف بلکه بهترین و عالی ترین نمونه عملی است و در عین حال مطابق است با منطق قرآن کریم که می فرماید: . و إن عاقبتكم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به و لئن صبرتم لهو خیر للصابرین. (نحل، ۱۲۶) اگر بخواهید پاداش عقوبتی را که بر شما وارد شده است بدهید، پس به همان مقدار و همان کیفیتی که عقوبت شده اید پاداش دهید. و اگر صبر کنید و از گناه عقوبت کننده درگذرید، هر آینه این صبر برای شکیبایان بهتر است.

می بینیم که امام علیه السلام عدالت را درباره قاتل خودش براساس منطق قرآن کریم در کیفیت قصاص توصیه می کند. مبدا ناراحتی های شدید شیعیانش سبب شود او را به طرز غیر عادلانه ای قصاص کنند. حتی در نامه ۲۳ می خوانیم که امام علیه السلام درباره قاتل خود به فرزندان و یارانش توصیه می کند و می فرماید: **«إِنْ أَبَقَ فَأَنَا وَلِي دَمِي، وَإِنْ أَفَنَ فَالْفَنَاءُ مِيعَادِي، وَإِنْ أَعْفُ فَالْعَفْوُ لِي قُرْبَةٌ، وَهُوَ لَكُمْ حَسَنَةٌ، فَاعْفُوا (أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ)»** (سوره نور، ۲۲)

(اگر زنده بمانم، ولی خون خویشم [و می توانم قصاص یا عفو کنم] و اگر از دنیا چشم بپوشم فنا [در دنیا] میعاد و قرارگاه من است و اگر عفو کنم، عفو برای من موجب قرب به خدا و برای شما [در صورتی که از میان شما بروم] حسنه و نیکی در نزد خداست؛ بنابراین عفو کنید، آیا دوست ندارید خدا شما را پیامرزد؟).

سپس امام علیه السلام در سومین و آخرین توصیه خود می فرماید: **وَلَا تُمَثِّلُوا بِالرَّجُلِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِيَّاكُمْ وَالْمُثَلَّةَ وَ لَوْ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ.** (و او را مثله نکنید [گوش و بینی و اعضای او را جدا نسازید] که من از رسول خدا ﷺ شنیدم می فرمود: از مثله کردن بپرهیزید، هرچند نسبت به سگ گزنده باشد!).

پس بی جهت نیست که حضرت در باره اوج انصاف می فرماید: **غَايَةُ الْإِنصَافِ أَنْ يَنْصِفَ الْمَرْءُ نَفْسَهُ.** . اوج انصاف این است که انسان [از] خودش داد خواهی کند. **غررالحکم / ( ۶۳۶۷ )**

امام علی علیه السلام : **إِنَّ أَفْضَلَ الْإِيمَانِ إِنْصَافُ الرَّجُلِ مِنْ نَفْسِهِ.** برترین ایمان این است که آدمی از خودش دادخواهی کند (حق دیگران را از خودش بستاند). **غرر الحکم/ ۳۴۳۹.**

### امام علی علیه السلام صدای رسای عدالت انسانی

در طول تاریخ بسیار اتفاق افتاده که وقتی شخص بزرگی کشته شده است، گروهی از روی تعصب به کشتار وسیعی دست می زدند و گروه دیگری نیز فرصت را غنیمت شمرده و به تسویه حساب های شخصی پرداخته و به این بهانه مخالفان خود را به قتل می رساندند. هنگامی که مصعب بن زبیر، برادر عبیدالله بن زیاد را کشت، عبیدالله قسم یادکرد که یکصد نفر از قریش را به قتل برساند. هشتاد نفر را به قتل رساند سپس با خبر شد که مصعب کشته شده و سر او را برای عبدالملک برده اند، در این هنگام آرام گرفت « نهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، شوشتری، محمد تقی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶، اول، ج ۱۱، ص ۸۷» در دوران متاخر نمونه های بسیاری وجود دارد که به بهانه کشته شدن بزرگی یا سو قصد به جان بزرگی، خونهای بیگناهان بسیاری بر زمین ریخته است و یا می ریزد. جنگ جهانی اول به خاطر ترور ولیعهد اتریش

توسط یک صرب آغاز شد و به مدت چهار سال (۱۹۱۴-۱۹۱۸ میلادی) طول کشید. در نتیجه این جنگ ۱۷ میلیون انسان کشته شدند و ۲۰ میلیون دیگر زخمی شدند. دو امپراطوری (عثمانی- هنگری) از میان رفت و بیش از ۶۰ میلیون سرباز در مجموع در این جنگ درگیر شده بودند! <https://www.eavar.۱۴۰۲/۸/۲۰/https://fa.wikipedia.org/com/blog/2019/12/29/worldwar>

اگر اندکی در لابلای تاریخ ملل جستجو کنیم متوجه می شویم که نمونه های از این دست فراوان است که بابت قتل حاکمی، بستگان حاکمی و قدرتمندی، انسانهای بیگناه بسیاری بی جهت و صرفاً بابت وابستگی خونی، اعتقادی، فکری... و با توجیهاات واهی ناعادلانه و غیر منصفانه کشته شده اند و یا کشته می شوند. ولی امام علی علیه السلام که منادی عدالت، انصاف، تقوی، جوان مردی، وفای به عهد... بود و بیش از هر کسی خود به عدالت و لوازم آن پای بندی نشان می داد، جلو اتفاقات تلخ را گرفت و اجازه نداد احدی بی جهت آسیب ببیند و یا کسی در صدد سوء استفاده از وضعیت پیش آمده برآید. به همین دلیل بعد از شهادت آن حضرت، تسویه حساب های شخصی به نام مبارک آن حضرت صورت نگرفت و هیچ انسان بی گناهی آسیب ندید و در تاریخ بشر شاید نمونه نخستین باشد که بزرگی به پیمانہ شخصیت حضرت علی علیه السلام هدف حمله قرار گیرد و به شهادت رسد اما جز عامل مستقیم آن هیچ کسی حتی همفکران ضارب مورد مواخذه قرار نگیرد. این میزان از عدالت و انصاف حتی در زمانه ما و در قانون مند ترین نظامها و دموکراتیک ترین کشورهای دنیا هم نمی توان موردی این چنینی پیدا نمود.

### اوج بی انصافی!

حضرت امیر علیه السلام چنانچه اوج انصاف را معرفی می کند و خود به آن عمل می کند و به بازماندگانش وصیت می کند، تقطع مقابل آن که اوج بی انصافی باشد نیز معرفی می نماید. *أَجْوَزُ السَّيْرِ أَنْ تَنْتَصِفَ مِنَ النَّاسِ وَلَا تُعَامِلَهُمْ بِهِ . ظالمانه ترین روش آن است که از مردم انصاف بخواهی، اما خودت با آنان به انصاف رفتار نکنی. غرالحکم، (۳۱۷۱)*

## نتایج و آثار انصاف:

نتایج بسیاری بر انصاف مترتب است که حضرت به مهم‌ترین آنها که عمده بعد اجتماعی دارد اشاره می‌کند. **الْإِنصَافُ يَسْتَدِيمُ الْمَحَبَّةَ**. انصاف داشتن دوستیها را بادوام می‌سازد. (غررالحکم/۱، ۷۶)

الانصاف يولف القلوب. انصاف قلبها را بهم پیوند می‌زند. (غررالحکم/۱۱۳۰) الانصاف يرفع الخلاف ويوجب الائتلاف. انصاف اختلافات را بر میدارد و موجب همبستگی می‌شود. (غررالحکم/۱۷۰۲)

به راستی چه چیزی مهم‌تر از امری که دوستیها را دوامدار و پایداری آنرا افزون کند. در روابط خانوادگی، روابط اجتماعی... بدون شک پایداری دوستیها بسیار مهم است و انصاف یکی از عوامل مهم آن شمرده شده است. انصاف همینطور قلبها را به همدیگر پیوند می‌زند؛ اختلافات را بر میدارد و موجب همبستگی اجتماعی می‌شود. بدون تردید مفهوم این فرمایشات این است که بسیاری عداوتها، بغضها، دلگیریها و ناراحتیها، دلخوریها و شقاق اجتماعی... زایده نبود انصاف در رفتار انسانها است. انسان با نادیده انگاری انصاف دانسته یا ندانسته باعث کدورت، اختلاف، بددلی، از بین رفتن محبت و از بین رفتن دوستیها می‌شود. الانصاف راحة. الشر وقاحه. (غرر، ج ۱ ص ۱۸) انصاف سبب آسایش و راحتی است و شر بدی و بیشر می‌است.

حضرت در جای دیگر می‌فرماید:

«إِسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَاحْذَرِ الْعُسْفَ وَالْحَيْفَ فَإِنَّ الْعُسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَالْحَيْفَ يَدْعُوا إِلَى السَّيْفِ»؛

عدالت را به کار گیر و از بی انصافی و بی عدالتی برحذر باش که بی انصافی کردن با مردم آنان را آواره می‌کند و بی عدالتی به قیام مسلحانه وا می‌دارد. (نهج البلاغه، حکمت ۴۶۷)

امام در این حدیث به اثرات و عواقب بی انصافی و بی عدالتی در جامعه و حکومت اشاره می‌کند. وی بی انصافی را موجب آوارگی مردمان می‌داند و بی عدالتی را موجب قیام مسلحانه مردم. از این نظر می‌توان به اهمیت انصاف و عدالت به عنوان ارزش بنیادین در مدیریت و

حکومت و نقش آن در آرام نگه داشتن ملک و مردم نیز پی برد. بدون تردید این فراز جدای از جنبه‌های دیگر آن که عامه را مورد خطاب قرار می‌دهد، مخاطبان خاص خود را دارد و آن بدون تردید در حوزه حکومت و قدرت است لذا حتی در باب خود عدالت نیز برتری قائل می‌شود گویا عدالت به اعتبار اینکه موضوع آن چه باشد مواردی دارد که می‌توان آنرا عدالت برتر و بهتر شمرد. هیچ عدالتی بهتر از بازگرداندن حقوق پایمال شده نیست. (غررالحکم، ج ۶، ص ۴۱۵، ح ۱۰۸۴۱) در ضمن اینکه بهترین عدالت را باز گرداندن حقوق پایمال شده معرفی می‌کند، بهترین فرمان روا را نیز توصیف می‌کند: بهترین فرمانروا کسی است که ظلم را از بین ببرد و عدل را زنده کند. (غررالحکم، ج ۳، ص ۴۳۱)

امروزه دولتها و نهادهای دولتی در همه جای دنیا هزینه‌های بسیاری برای خوب جلوه دادن اقدامات خود از طریق تبلیغات گسترده و پیچیده انجام می‌دهند؛ تا در افکار عامه رفتار آنان مورد پسند، خوب، توأم با تلاش و کوشش برای مردم، توأم با عدالت، برابری و انصاف در خدمات... جلوه گر شود. حضرت امیر نه تنها به عواقب بی عدالتی در جامعه هشدار می‌دهد بلکه به حاکمان گوشزد می‌کند که اگر در پی ساختن ظاهر زیبا و جلوه‌ی بی عیب از خود هستند، «عدالت موجب زیبایی و جمال حکومت در انظار مردم است» (غررالحکم، ص ۵۰) از سوی دیگر چنان نیست که سیاست‌گران با تبلیغات انبوه کاستی‌های خود را کوچک و اقدامات کوچک خود را بزرگ و در نتیجه با چنین رویه‌ای جلوه‌ی زیبا از خود در انظار مردم به تصویر بکشند. حضرت می‌فرماید «زیبایی سیاست‌گران در رعایت و پروای عدالت است.» (غررالحکم، ص ۱۶۵)

همچنین می‌گوید: *سِیَاسَةُ الْعَدْلِ ثَلَاثٌ: لِينٌ فِي حَزْمٍ، وَ اسْتِقْصَاءٌ فِي عَدَلٍ، وَ إِفْضَالٌ فِي قَصْدٍ.* سیاست دادگرانه سه چیز است: نرمی توأم با دوراندیشی، عدالت کامل، و احسان همراه با میانه روی. (غررالحکم: ح ۵۵۹۲) سپس به نکته‌ی بسیار ظریف در باب شجاعت می‌پردازد و می‌فرماید عدالت برتر از شجاعت است زیرا اگر عدالت برقرار باشد دیگر نیازی به شجاعت نیست! «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ح ۲۰، ص ۳۳۳، ح ۸۱، ۶» یعنی تهور و بی باکی زمانی لازم است که ظلم، بی عدالتی و ناروایی در جامعه وجود دارد؛ حق انسانها ستانده نمی

شود، ستم وجود دارد؛ بی انصافی و نا جوانمردی وجود دارد؛ انسانها به عهد و پیمان خود وفا نمی کنند. . . در نتیجه چنین اتفاقاتی شجاعت لازم است تا در برابر بی عدالتی و ظلم ایستادگی شود؛ پس اگر عدالت کامل برقرار باشد نیازی به شجاعت، تهور و بی باکی نیز نخواهد بود.

## عدالت و تقوی

در زمانه ی ما یکی از مشکلات عمده گره خوردگی مسائل فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی. . . به همدیگر است. در سایه این پیوند، نزاعها و عداوتها پیچیدگی بیشتری پیدا نموده است که یکی از مهم ترین آنها عرصه امور سیاسی است. با کمال تاصف باید گفت بسیاری تمامی ارزش های اخلاقی، انصاف و عدالت را به پای چیزی بنام سیاست قربانی کرده اند و برای غلبه بر رقبا و حریفان از هیچ کار فرو گذار نمی کنند. انصاف، عدالت، جوانمردی، صداقت، درست کاری، وفای به عهد، امانت داری. . . همه قربانیان دم دست منازعات به ظاهر سیاسی است که کسی آنها مراعات نمی کند و تصور عامه از سیاست دروغ، فریب کاری و دغل است لذا تقوی، و ارزش های اخلاقی به ندرت مورد توجه قرار می گیرد بلکه به عنوان مانعی در راه سیاست تلقی می شود. حضرت امیر علیه السلام با نگاه ژرف و تیز بین خود به پیوند این امور به همدیگر اشاره می کند و

متقی واقعی وقتی از کسی آزاده است، این آزرده گی موجب نمی گردد که تبعیضی روا دارد و بر مبعوض خویش ستمی براند. همچنین، وقتی با کسی محبت می ورزد، این دوستی او را و نمی دارد که مرتکب گناهی شود و به خاطر دوستی حقی را زیر پا بگذارد و یا از باطلی دفاع کند. (عدل در رضا و غضب) لایحیف علی من ینغض ولایاثم فیمن ینخص. شما چه از کسی در رضا باشید و چه در غضب، در هر دو حال عدالت را باید رعایت کنید. فرمایشات حضرت امیر علیه السلام در این باب ناظر است به کلام وحی در این باره که می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ  
أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛ ای  
کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید!  
دشمنی با گروهی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشانند! عدالت کنید، که به



پرهیزگاری نزدیکتر است! و از (معصیت) خدا بپرهیزید، که از آنچه انجام می‌دهید، با خبر است. (مائده/۸)

بدون تردید این آیه مخاطبش اهل ایمان و منازعات میان آنان است. خداوند به اهل ایمان هشدار می‌دهد که منازعات فی مابین شما (منازعات قومی، سیاسی، فرهنگی و زبانی، منطقه ای، فکری... از هر نوع که باشد) حدود و ثغوری دارد و باید آنها را رعایت کنید اگر واقعا اهل ایمان هستید. همیشه برای خدا قیام کنید؛ (نه از روی هوا و هوس و خواسته‌های نفسانی که منازعه عمدتاً برای آن شکل می‌گیرد؛ از روی عدالت گواهی دهید و از روی منافع زودگذری که برای خود ترسیم یا تصور می‌کنید گواهی ندهید. دشمنی با گروهی (قومی، جریانی فکری یا سیاسی، زبانی یا فرهنگی، منطقه‌ای...)) مبادا شما را از عدالت خارج کند و گواهی غیر عادلانه، بدور از انصاف، بدور از تقوی و پرهیزکاری، بدور از جوانمردی مروت، بدور از حق و حقیقت ندهید.

امام علی علیه السلام: **إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ، عَلَى نَفْسِهِ فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ وَ تَجَلَبَبَ الْحَوْفَ \*\*\* فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ وَ أُوْتَادِ أَرْضِهِ، قَدْ أُلْزِمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ، فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيَ الْهَوَى عَنِ نَفْسِهِ.** از محبوبترین بندگان خدا نزد او، بنده ای است که خداوند وی را در برابر نفسش یاری رسانده، پس، اندوه را زیرپوش خود کرده و ترس [از خدا] را بالاپوش خویش \*\*\* چنین کسی از معادن دین خدا و بزرگان زمین اوست، خویشتن را ملزم به عدالت کرده است و نخستین گام عادل بودن او، دور کردن هوا و هوس از خویش بوده است. (نهج البلاغه: خطبه ۸۷)

نکته بسیار خوبی که حضرت امیر علیه السلام به ما آموخته است این است که کسی نمی‌تواند عدالت ورزد مگر اینکه ابتدا در مملکت وجود خودش عدالت برقرار سازد و با هوسها مخالفت ورزد. تردیدی نیست که تقوا ورزیدن مستلزم آن است که دوستیها و دشمنیها، عدالت ورزی آدمی را تحت تاثیر قرار ندهد و این البته ظرفیت بزرگ روحی، بینش و درک عمیق می‌طلبد. قد أُلْزِمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيَ الْهَوَى عَنِ نَفْسِهِ يَصِفُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ (نهج البلاغه، خطبه ی ۸۷) از محبوب ترین بندگان خدا بنده‌ای است که حق را یاری داده است... و عدل را برخورد واجب کرده است و اولین گامش در راه عدالت آن است که هوسها را از خود دور کرده است.

امام علی علیه السلام : **إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ؛** خداوند عزوجل بر پیشوایان عادل واجب کرده که سطح زندگی خود را با مردم ناتوان برابر کنند تا فقیر را، فقرش برآشفته نکن. (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹)

### نقش و آثار تربیتی عدالت و انصاف

فرمایش حضرت امیر علیه السلام که فرمود اوج انصاف شروع انصاف از خود است و اوج بی انصافی انتظار انصاف از دیگران و بی اعتنایی فرد به انصاف در این یاد داشت گذشت. هم چنین فراز دیگر فرمایشات حضرت امیر علیه السلام در باره عدالت که فرمود (عدالت موجب زیبایی و جمال حکومت در انظار مردم است) (غرر الحکم، ص ۵۰) و یا «زیبایی سیاست سیاستگران در رعایت و پروای عدالت است.» (غرر الحکم، ص ۱۶۵) هرچند در باره حکومت و سیاست سخن گفته است اما حقیقت امر این است که رفتار عادلانه و رفتار منصفانه زیباترین جلوه ی رفتار فردی نیز می تواند باشد به این دلیل است که در این باب تاکید شده است. رفتار انسان مهم ترین معیار برای سنجش است. انسان در هر محیطی مخصوصا محیط خانواده باید توجه کند که چگونه رفتار می کند؛ رفتار منصفانه در محیط خانواده و اجتماع اثر عمیق تربیتی بر فرزندان می گذارد. به عبارت دیگر الگوهای اول فرزندان در محیط خانواده والدین است و رفتار منصفانه با فرزندان، فرزند دختر و پسر، رفتار منصفانه با فرزندی که استعداد بهتری دارد نسبت به آنکه استعداد کمتری دارد، رفتار توام با عدالت و انصاف با همسر. . . رفتار منصفانه و توام با عدالت با همسایه ها و مردم. . . همه در برابر دیدگان اعضای خانواده اتفاق می افتد و فرزندان همان را به مرور یاد میگیرند. لذا انسان می تواند خودش مخصوصا والدین سرمشق خوش انصافی و عدالت طلبی برای فرزندان باشد. به همین دلیل است که حضرت علی علیه السلام تاکید می کند که اوج انصاف این است که انصاف را از خود شروع کنید و اوج عدالت نیز همین است.

کودک با مشاهده انتخاب ها و واکنش های والدین و گوش دادن به حرف های روزمره ، معیارهای انصاف را می آموزد. انسان برای ارزیابی رفتارهای خود می تواند پرسش هایی را مطرح کند و به آنها پاسخ دهد.

چقدر با انصاف با او برخورد می‌کنید؟

آیا تبعیض قائل می‌شوید؟

آیا قوانینی که می‌گذارید منصفانه و واقع بینانه هستند؟

آیا به نیازهای کودکان توجه می‌کنید و به نگرانی‌های او بدون تعصب گوش می‌دهید؟

آیا انعطاف پذیر و آماده سازش هستید؟ یا درباره معیارها جدی و سخت گیر؟

آیا توقعات شما از فرزندان تا به صورت کلی واقع بینانه و منصفانه است؟ اساساً موردی پیش آمده است که رفتار خود با خانواده را مورد ارزیابی و پرسش قرار داده باشید؟ به چه میزانی در باره عدالت و انصاف حرف زده و گفتگو نموده اید؟ والدین معمولاً دوست دارند فرزندان شان بهترین باشد؛ برای اینکار معمولاً نمودهای برجسته‌ی بهترین بودن را هدف گذاری می‌کنند. مانند شاگرد اول شدن، اول نمره کلاس بودن، نمرات بالا آوردن. . . اما حقیقت این است که انسان ممکن است در این توقعات و یا برای برآورده شدن آنها گرفتار بی انصافی و حتی بی عدالتی شده باشد. خط نازکی میان تقویت توانایی با فشار آوردن وجود دارد که ممکنه در رفتارهای خود متوجه آن نشویم. پس تاکید حضرت علی علیه السلام در باره اوج انصاف چون آینه‌ی تمام نما برای رفتارهای ما می‌تواند باشد. اوج انصاف از خود شروع کردن انصاف است. براساس تحقیقی که در باره عدالت و انصاف توسط برخی در مراکز آموزشی انجام شده است نقش الگویی خانواده، و نقش مثبت و تأثیر گذار عقاید مذهبی را نشان می‌دهد. « عدالت و انصاف چه در وجه فردی و چه وجه اجتماعی آن چه وجه خانوادگی و چه وجه بیرونی آن زمانی به منصفه ظهور می‌رسد که در تمامی عرصه‌ها توزیع منابع، رفتارها به منصفه ظهور و بروز برسد. رفتار عادلانه در خانواده توأم با انصاف، در محیط‌های آموزشی و محیط اجتماعی موجب پرورش و تقویت رفتارهای عادلانه و تقویت هنجار انصاف در افراد خواهد شد بنابراین توجه باید نمود که بنیانهای رفتارهای عادلانه و منصفانه از خانه و محیط آموزشی و اجتماعی گذاشته می‌شود.

در سطح خانواده ویژگی همگامی و مذهب مهم‌ترین عامل مقوم انصاف هستند و در مدرسه همگامی بیشترین نقش را در تقویت انصاف داشته است. « هنجار اخلاقی انصاف به

مثابه تجلی بیرونی عدالت در سطح جامعه مهم‌ترین معیار رفتاری برای توزیع منابع است. « (نقدی، وحید، تولایی، نوین؛ مسائل اجتماعی ایران، سال پنجم، شماره ۲، زمستان ۹۳؛ ص ۱۱۷-۱۳۹)» به علاوه در فرازهای متعددی حضرت امیر انصاف و عدالت را موجب پایداری دوستی‌ها، افزایش محبت و صمیمیت و رفع اختلاف در روابط اجتماعی معرفی نمود و اینها همه ساحت‌های تربیتی انصاف و عدالت را جلوه گر می‌سازد.

### نتیجه

باتوجه به فرمایشات حضرت امیر در باره انصاف و عدالت، می‌توان به این نکته پی برد که میان انصاف و عدالت از یک سو درستکاری، تقوا و پاکی نفس از سویی دیگر، ارزش‌های اخلاقی چون درست کاری، وفای به عهد و پیمان، صداقت و راستی. . . پیوندی ناگسستنی برقرار است. در نتیجه این پیوند می‌توان چنین نتیجه گرفت که نمی‌توان به عدالت و انصاف دست یافت مگر با میکانیزم‌ها و مولفه‌های منصفانه. به عبارتی با کار بست یک میکانیزم ظالمانه، ناعادلانه، غیر منصفانه و بدور از تقوا و وارستگی و پاکی نفس و پاکی درون، نمی‌توان به انصاف، عدالت، تقوا، پاکی و پاک نفسی و درستکاری دست یافت. عدالت و انصاف را از این نظر می‌توان گفت بعینه همان ارزش‌های اخلاقی دیگر است. صداقت، درستکاری، امانت داری، وفای به عهد و پیمان، راستی و درستی. اگر تحقق یابد، عدالت و انصاف به خودی خود تحقق یافته است و اگر یکی تحقق نیابد بطور طبیعی دیگری نیز تحقق نیافته است. رعایت عدالت و انصاف مخصوصا در منازعاتی که میان اهل ایمان رخ می‌دهد لازم و ضروری تشخیص داده شده است رعایت عدالت را به مثابه تقوی دانسته است و بی‌عدالتی را ناپرهیزکاری. با توجه به اینکه انصاف، عدالت. . . در قالب رفتار تبارز می‌یابد، نقش‌الگویی آن در حوزه تعلیم و تربیت مخصوصا تعلیم و تربیت رفتارهای منصفانه، توزیع درست و منصفانه منابع، آموزش برابری، برابری خواهی، استحکام و پایداری دوستی‌ها، کاستن از اختلافات چه در خانواده و چه در محیط آموزشی و اجتماعی غیرقابل انکار است.

## کتابنامه

- ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۳۶۳؛  
ابن شعبه حرانی، حسن ابن علی، تحف العقول، جامعه مدرسین حوزه قم، دوم، ۱۳۶۳؛  
احمدابن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغه، مطبعه الحلبي، دوم، مصر، ۱۳۸۹ ق؛  
آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، دارالکتب اسلامي، قم، ۱۴۱۰ ه ق.  
حکیمی، محمد رضا، «حقوق و عدالت»، نقد و نظر، بهار و تابستان، ۱۳۷۶؛  
نصیری، قدیر، عدالت به مصابه انصاف، فصل نامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره اول، ۱۳۸۲؛  
ری شهری، محمدی، میزان الحکمه، ج ۶، دارالحديث، سازمان چاپ و نشر، قم ۱۳۸۶  
میرزایی، سعید، مفهوم لغوی عدالت در حقوق، شهریور ۱۳۹۶؛  
مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات قرآن الکریم، وزارت فرهنگ، تهران، اول، ۱۳۶۵-۱۳۷۱  
مطیعی، انسیه؛ البزری ورکی، مسعود؛ بررسی تطبیقی اصل انصاف و اصول عدل و انصاف؛  
پژوهشهای حقوقی، دوره ۲۲، شماره ۳، ۱۳۹۷)  
سروش، عبدالکریم، ادب قدرت ادب عدالت، صراط، تهران، ۱۳۸۶؛  
سروش، عبدالکریم، رابطه صدق و عدل، نشریه یاس نو ۹، ۱۳۸۲؛  
شوشتری، محمدتقی، نهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة، انتشارات امیرکبیر، اول، تهران، ۱۳۷۶  
دشتی، حسین، معارف و معاریف، ۱۳۷۶  
فیض الاسلام، علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، نشر چاپ و انتشارات فقیه، تهران، ۱۳۶۸؛  
نقدی، وحید، تولایی، نوین؛ مسائل اجتماعی ایران، سال پنجم، شماره ۲، زمستان ۹۳؛ ص  
۱۱۷-۱۳۹»

<https://abadis.ir>

۱۴۰۲ <https://www.eavar.com/blog/2019/12/29/worldwar>

<https://fa.wikipedia.org/۲۰/>

